درباره سهمیه‌های دانشگاهی

حمیدرضا اسلامی
روزنامه‌نگار

درک اینکه تصمیمی در مقطعی مطلوب دل همه یا حداقل بدون مخالفت جدی، گرفته شود و بعد منشأ بسیاری از مشکلات و بحران‌های عمیق یک کشور بزرگ شود تا حدی دشوار است. تصمیمی به‌ظاهر غیرسیاسی که منشأ بحران‌های بزرگ سیاسی شود. تصمیمی غیراقتصادی که سرمنشأ خیلی از مشکلات و ناترازی‌های اقتصادی شود. این چه تصمیمی بود؟ ایجاد سهمیه ورود به دانشگاه برای رزمندگان، جانبازان و خانواده شهدا، خانواده جانبازان و بعدها گروه‌های مختلفی از جامعه. این تصمیم به اعتقاد نگارنده یکی از بدترین تصمیم‌ها در کل دوران پس از انقلاب بوده است. مهمترین ایراد این تصمیم این بود که مرجعیت علم را در جامعه ایران متزلزل کرد. دانشگاه قاعدتاً جایی است که علم مرجعیت مطلق دارد. مهم گام اول در متزلزل کردن این مرجعیت است. گام‌های بعدی بسیار راحت‌تر برداشته شدند. استخدام هیأت‌های علمی هم بدون در نظر گرفتن مرجعیت علمی یا با کمرنگ کردن اثر بار علمی انجام شد و همینطور تسری پیدا کرد به مسئولان دانشگاه و همین آدم‌ها شدند وزیر و وکیل و کارشناس. نشان به آن نشان که استاد و رئیس مثلاً دانشکده ادبیات روخوانی شعر نمی‌دانست و فلان مسئول که دکترای بهمان رشته دانشگاهی تخصصی را داشت از تلفظ اصطلاحات علمی رشته خود عاجز بود.

این افراد آمدند و آمدند با مدارک دانشگاهی و برایمان ناترازی آب و انرژی و سیاست‌گذاری ناموزون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و داخلی و خارجی به بار آوردند. بیایید و در میان آدم‌های رده بالای سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها بگردیم و ببینیم کدام‌یک در زمان تحصیل مقاله‌ای مرتبط و علمی که مرجع واقع شده دارد. این ملاک خوبی برای واقعی بودن تحصیل فرد می‌تواند باشد.

آیا همه افرادی که با بهره بردن از سهمیه وارد دانشگاه شدند شایستگی علمی نداشتند؟ قطعاً اینطور نیست. بسیاری از آنها می‌توانستند با بهره‌گیری از آموزش‌های بیشتر و دوره‌های آمادگی در یک رقابت برابر وارد دانشگاه شوند. این کاری است که باید حکومت انجام می‌داد. نکته اینجاست که ما مرجعیت علم را به‌طور اساسی متزلزل کردیم. دست بر قضا آن کسانی مراتب مدیریت را به‌سادگی پشت سر گذاشتند و به مقامات تاثیرگذار تبدیل شدند که راه و روش صعود از مراتب اداری را که مرجعیت اصلی آن علم نبود بلد بودند.

حتماً نگرانی از وضعیت دانشگاه به لحاظ سیاسی در این تصمیم‌گیری موثر بوده است. این عدم اعتماد به توده پالایش‌نشده مردم همچنان وجود دارد و هنوز در روند استخدام‌ها و به کار گرفتن مدیران غالب است و آثار ویران‌کننده دارد.

مثلاً باید دید چطور ممکن است مدیری در بخش پزشکی به مجوز دادن به مجموعه فعالیت‌های موسوم به طب سنتی حتی فکر کند؟ کسی که می‌داند برای استاندارد کردن هر روش یا دارو برای درمان چه مستندات و پژوهش‌های طاقت‌فرسایی لازم است و روش کار چقدر دقیق و زمان‌بر است. این مدیر قطعاً بدون کسب دانش لازم و از راه‌های غیرعلمی راه پیشرفت خود را پیموده است.

جامعه ما نسبت به رزمندگان و شهدای جنگ احساس دین می‌کرد و می‌کند. احساسی که بجا بود و هست اما پرداخت این دین را به نحو درستی انجام نداد. چه‌بسا با این روش بیشتر به فرصت‌طلبان امکان بهره‌بردن داد. ما باید امکان شرکت در آزمون به‌طور مکرر، امکان شرکت این افراد در آموزش‌های رایگان و حتی برداشتن سقف‌های سنی شرکت در آزمون‌ها و کنکورها را فراهم می‌کردیم ولی مرجعیت علم را متزلزل نمی‌کردیم.

همانطور که گفته شد، مرجعیت علم که متزلزل شد تسری دادن سهمیه‌ها به مدیران دولتی و غیردولتی، ثروتمندان و شاغلین در پست‌های حساس آسان شد. اگر بتوان برای دکتر شدن در رشته تخصصی با دور زدن علم راهی درست کرد چرا این کار را برای هرکسی که صلاح می‌دانیم انجام ندهیم؟

اگر بتوان مرجعیت علم را کنار گذاشت چرا نتوان مرجعیت سایر ملاک‌ها را کنار گذاشت؟ چرا نتوان مجری برنامه کم‌کیفیت تلویزیونی را وزیر کرد؟ چرا نتوان یکی مثل او را در فهرست انتخاباتی گذاشت؟

این خسارت‌ها صرف‌نظر از خسارت معنوی بسیار بزرگتری است که با ایجاد انشقاق اجتماعی ایجاد شده است. همین که امروز مبحثی به نام سهمیه‌ای در بین جوانان و اهل علم وجود دارد آسیب اجتماعی بزرگی است که به‌سادگی درمان نمی‌شود. چه بسیار جوانان ساعی و درسخوان و باهوش که به‌خاطر این رقابت نابرابر یا برای همیشه از پیشرفت محروم شدند یا ترک دیار و وطن کردند. آثار این تصمیم، اگر نیک بنگریم، ردپای آسیب‌زای خود را در تمامی شئون جامعه ما گذاشته است.

برخی تصمیم‌ها عامه‌پسند هم هستند. در زمان خودش کسی جرأت نمی‌کند با آن مخالفت کند، حتی ممکن است درک درستی از ابعاد خسارت‌بار این تصمیم هم نداشته باشیم ولی با مقدرات و سرنوشت یک کشور آن می‌کند که سهمیه‌ها با کشور ما کرد.

به رسمیت شناختن فلسطین از سوی کانادا، انگلستان و استرالیا

گروه خبر: در آستانه برگزاری هشتادمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد، روند شناسایی کشور فلسطین به عنوان یک واحد سیاسی مستقل، با اعلام این شناسایی از سوی انگلستان، کانادا و استرالیا آغاز شد. به رسمیت شناختن فلسطین به صورت رسمی از سوی سران این کشورها اعلام شد. با توجه به اظهارات دیگر مقامات اروپایی مانند امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه، روند به‌رسمیت‌شناختن فلسطین در روزهای آینده و برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل ادامه پیدا خواهد کرد. پیش از این چند کشور اروپایی، دولت فلسطین را به رسمیت شناخته‌بودند.

امید به راه‌حل دودولتی در حال محو شدن است

کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر انگلستان در این باره گفت: «امروز ما کشور فلسطین را به رسمیت شناختیم تا امید صلح را زنده کنیم. ما در تلاشیم تا امکان صلح و راه‌حل دودولتی را زنده نگه داریم. آنهامی خواهند بدون خشونت یا درد و رنج در صلح زندگی کنند و این همان چیزی است که لندن می‌خواهد ببیند. اسرائیل باید تاکتیک‌های خشن خود را متوقف کند و اجازه ورود کمک‌ها به غزه را بدهد.» او با طرح اظهاراتی ضدگروه فلسطینی حماس ادامه داد: «حماس نباید هیچ نقشی در آینده داشته باشد، چه در حکومت و چه در امنیت. در هفته‌های آینده تحریم‌هایی علیه چهره‌های دیگر حماس اعمال می‌شود.» نخست‌وزیر انگلستان تاکید کرد: «امید به راه‌حل دودولتی در حال محو شدن است، اما ما نمی‌توانیم اجازه دهیم این چراغ خاموش شود.»

او همچنین طی نامه‌ای به محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین نوشت: افتخار دارم به آگاهی برسانم و به ثبت برسانم که از امروز، پادشاهی متحد بریتانیا و ایرلند شمالی رسماً کشور فلسطین را به‌عنوان یک دولت مستقل و دارای حاکمیت به رسمیت می‌شناسد.» نخست‌وزیر بریتانیا این تصمیم را تأییدی بر حمایت لندن از حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت، از جمله حق برخورداری از دولت مستقل دانست و افزود: «راه‌حل دوکشوری همچنان تنها مسیر برای دستیابی به صلحی عادلانه و پایدار در منطقه است. من از تعهدات مهمی که شما در زمینه اصلاحات پذیرفته‌اید تمجید می‌کنم و حمایت خود را در اجرای این اصلاحات به‌منظور ساختن دولت فلسطین تکرار می‌کنم.»

استارمر با اشاره به نقش تاریخی لندن در تاسیس رژیم اسرائیل یادآور شد: «در سال ۱۹۱۷، بریتانیا از اصل ایجاد خانه ملی برای مردم یهود حمایت کرد، مشروط بر اینکه هیچ اقدامی صورت نگیرد که به حقوق مدنی و مذهبی جوامع غیریهودی موجود آسیب برساند. با اتخاذ این تصمیم امروز، بار دیگر پایبندی پادشاهی متحد به ایجاد دولت فلسطینی برای مردم فلسطین و حمایت پایدار ما از راه‌حل دوکشوری، که در آن فلسطینیان و اسرائیلی‌ها در صلح و امنیت در کنار یکدیگر زندگی کنند، تأکید می‌شود.»

اقدام مشابه از سوی کانادا و استرالیا

خبر به رسمیت شناختن فلسطین از سوی کانادا را نیز مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا اعلام کرد. دفتر نخست‌وزیر این کشور اعلام کرد که «کانادا دیگر نمی‌تواند منتظر بماند، زیرا امکان تحقق راه‌حل دوکشوری در مناقشه اسرائیل و فلسطین رو به زوال است.»

استرالیا نیز طی بیانیه مشترک آنتونی آلبانیزی، نخست‌وزیر و پنی وانگ، وزیر خارجه این کشور تصمیم خود برای به رسمیت شناختن «کشور مستقل و دارای حاکمیت فلسطین» را اعلام کرد. این بیانیه در حالی منتشر شد که هیئت استرالیایی به ریاست آلبانیزی، روز گذشته برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل وارد نیویورک شد. قرار بود در این سفر دیداری میان آلبانیزی و محمود عباس انجام شود که آمریکا به رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، ویزای ورود نداد و او به صورت آنلاین در این مجمع سخنرانی خواهد کرد.

واکنش تندمقامات اسرائیلی

ادامه روند شناسایی فلسطین به عنوان یک دولت مستقل، واکنش تندمقامات رژیم اسرائیل را به‌دنبال داشت. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل گفت: «من در سازمان ملل حقیقت «جنگ عادلانه‌مان» علیه قدرت‌های شر و دیدگاه‌مان نسبت به صلح واقعی که برخاسته از قدرت است، مطرح خواهم کرد. ما باید با سازمان ملل و تمامی جبهه‌های دیگر مقابله کنیم و ما باید در خصوص تبلیغات دروغین علیه ما دست به کار شویم. درخواست‌ها برای تشکیل کشور فلسطین تهدیدی برای موجودیت ما است و جایزه غیرمنطقی برای تروریسم است.» ایتامار بن‌گویر، وزیر امنیت داخلی اسرائیل نیز گفت: «من پیشنهادی را برای اعمال حاکمیت اسرائیل بر کرانه باختری در نشست بعدی کابینه مطرح خواهم کرد. اقدام انگلیس، کانادا و استرالیا در به رسمیت شناختن کشور فلسطین یک پاداش برای قاتلان است و اقدامات متقابل فوری را می‌طلبد. باید حاکمیت‌مان را هرچه سریعتر بر کرانه باختری اعمال کنیم و تشکیلات خودگردان را به صورت کامل نابود سازیم.»

گزارش یک

اظهارات فعالان سیاسی در آستانه سفر رئیس جمهور برای حضور در مجمع عمومی سازمان ملل

پیشنهاد به مسافر نیویورک

گروه خبر: رئیس جمهور فردا به نیویورک می‌رود تا برای دومین بار، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کند. دومین حضور مسعود پزشکیان به عنوان رئیس جمهور ایران در این اجلاس مهم، همزمان است با هشتادمین سالگرد تاسیس سازمان ملل، درهم‌ریختگی بیش از پیش وضعیت خاورمیانه و شرایط خاصی که ایران در آن گرفتار شده است. به همین دلیل، برخی فعالان سیاسی عمدتاً اصلاح‌طلب پیشنهاد می‌کنند که پزشکیان پس از هماهنگی با مقام رهبری، با اختیارات کامل -نه‌فقط دیدار با رئیس جمهور آمریکا- به نیویورک برود و برای تغییر شرایط از مسیر دیپلماسی تلاش کند. در شرایطی که البته فضای داخلی از سوی جریان افراطی، نسبت به دیپلماسی تندتر از همیشه است و با نزدیک شدن موعد اسنپ‌بک، حملات سنگینی به حسن روحانی و محمدجواد ظریف می‌شود. فشار شدیدی نیز روی سیدعباس عراقچی و تیم وزارت امور خارجه وجود دارد.

پزشکیان نقش هاشمی در پایان جنگ را ایفا کند

غلامحسین کرباسچی، مدیرمسئول روزنامه هم‌میهن در گفت‌وگویی با جماران، با اشاره به سفر فردای رئیس جمهور به نیویورک نیز گفت: «اگر قرار است سفر آقای پزشکیان مانند سفر سال قبل و سفر سایر رؤسای جمهور در سال‌های گذشته باشد، بهتر است نرود. شاید یک سخنرانی انجام دهند و تأثیری هم در روحیه مردم داشته باشد، اما اگر می‌خواهند یک تحولی برای مردم و کشور ایجاد کنند، باید با یک اراده و اختیار کامل به این سفر بروند. یعنی لازم است که خدمت مقام معظم رهبری و هر فرد و نهاد دیگری که صاحب اختیار هستند بروند و اختیارات لازم را برای این سفر دریافت کنند تا برای مردم آرامش و زندگی در شأن آنان را به ارمغان بیاورند. آقای پزشکیان باید اختیار لازم را به دست بیاورد و در این سفر با مقامات ارشد آمریکایی، اروپایی و... دیدار و گفت‌وگو داشته باشد و همان نقشی را که یک روزی مرحوم هاشمی رفسنجانی در سال ۶۷ ایفا کرد و خدمت امام (ره) رفتند و گفتند این وضعیت جنگی نمی‌تواند ادامه پیدا کند و ما باید قطع‌نامه را بپذیریم، چراکه شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم دیگر ادامه این شرایط را برنمی‌تابد را ایفا کند.»

کرباسچی با بیان اینکه پزشکیان در این یک‌سال بهتر از هرکس دیگری متوجه شده که شرایط کشور از لحاظ اجتماعی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و... در شرایط ناگوارتر از سال ۶۷ است، تصریح کرد: «امروز هم آقای پزشکیان باید نقشی که مرحوم هاشمی داشتند را ایفا کند و خدمت رهبری برود و اختیار کامل را بگیرد و حتی آن شهامت هاشمی را هم داشته باشد که بگوید من را محاکمه و اعدام کنید. پزشکیان اگر می‌خواهد نامش در تاریخ ایران به نیکی بماند و به وعده‌هایی که به مردم داده جامه عمل بپوشاند، باید این کار را انجام دهد. وگرنه رفتن به این سفر با کلی خدم و حشم و چند سخنرانی و دیدار تشریفاتی، کار به جایی نمی‌رسد.»

این فعال سیاسی با بیان اینکه هر لحظه‌ای که این پرونده‌های تحریم پیچیده‌تر می‌شود، زندگی مردم نیز سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، تصریح کرد: «با یک خبر اسنپ‌بک، بازار دچار نوسان می‌شود و مردم نیز نگران‌تر. ما که مسئولیتی نداریم، هر روزی که به صف نان و شیر می‌رویم، مردم از ما درباره اسنپ‌بک می‌پرسند؛ حتی پیرزنی که در روستا است هم اسنپ‌بک در زندگی‌اش تأثیر دارد و این را متوجه می‌شود. هر روز قیمت سکه و دلار و طلا بالاتر می‌رود و زندگی مردم تحت فشار است. آقای پزشکیان باید احساس مسئولیت داشته باشد؛ چه کاری از این مهمتر که وعده‌هایش به مردم را عملی کند. او هر طور که شده باید برود و رهبری را قانع کند به اینکه این وضعیت باید پایان یابد.»

اصل موضوع، مذاکرات غیرعلنی و در حاشیه مجمع است

سعید شریعتی، فعال سیاسی و عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت در گفت‌وگو با خبرنگار هم‌میهن، راجع به این پیشنهاد گفت: «فرصت سفر آقای رئیس جمهور به نیویورک اگر محترم دانسته شود، فرصت مناسبی برای اتخاذ و اعلام تغییر پارادایم در سیاست خارجی ایران است. اما رخ دادن چنین اتفاق مهمی، کاملاً مبتنی بر این است که پیش از سفر به نیویورک، در سطح عالی سیاست‌گذاری یعنی رئیس جمهور، رهبری و سایر قوای تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار در کشور وفاق کامل درباره این موضوع اتفاق بیفتد.» او ادامه داد: «اگر پزشکیان بخواهد در سفر نیویورک اقدامی متفاوت از دیگر رؤسای جمهور پیشین انجام دهد، بدون اینکه توافقی داخل کشور رخ داده باشد، عملاً نتیجه‌ای نخواهد داشت. حتی اگر آن را نشانه شجاعت، درایت، دلسوزی یا هر ویژگی دیگری بدانیم. آقای پزشکیان هر اقدامی که می‌خواهد انجام دهد یا نمی‌خواهد هیچ اقدامی بکند، در هر دو صورت باید کاملاً با وفاق و تصمیم‌گیری مشترک با رهبری و قوای موثر در سیاست خارجی ایران باشد. اما ایران و پزشکیان یک طرف ماجرا هستند.» شریعتی تاکید کرد: «در اینجا باید نقدی به کسانی داشته باشیم که می‌گویند باید دیداری میان پزشکیان و ترامپ رخ دهد و گفت‌وگوهایی صورت بگیرد. ابتدا باید به این توجه کنیم که اساساً

گزارش دو

اعضای شورای شهر تهران در گفت‌وگو با هم‌میهن بررسی کردند

فاصله عملکرد شهرداری با وعده‌های بزرگش

پریسا هاشمی
گزارشگر شهری هم‌میهن

روز گذشته در شورای شهر تهران موضوع رضایت از عملکرد علیرضا زاکانی، شهردار تهران مطرح شد. اما مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران از پاسخگویی به این پرسش طفره رفت. او در پاسخ به این سوال که در ابتدای دوره ششم مدیریت شهری فایل صوتی از شما منتشر شد که در مورد فشارهای سیاسی برای انتخاب شهردار صحبت کرده بودید، آیا الان که انتهای دوره است از عملکرد آقای زاکانی رضایت دارید؟ گفت: «به گذشته‌های خیلی دور برنگردید. آنها خواب بوده و از آن خواب‌ها بیدار شوید.» و افزود: «از این سوالات نکنید. من پاسخ نمی‌دهم. الان جای مطرح کردن این سوالات نیست. اجازه دهید مسئولان کارشان را بکنند. نمی‌خواهد همه را به جان هم بیندازید. به جای اینکه تفاهم ایجاد کنید، هیچ وقت دنبال تضاد و تقابل نباشید.»

عملکردی غیرقابل قبول؟

تیر ۱۴۰۰ فایل صوتی مکالمه مهدی چمران و نرجس سلیمانی (رئیس کمیسیون نظارت و حقوقی شورای شهر تهران) پخش شد و چمران به وضوح توضیح می‌داد که در انتخاب شهردار تحت فشار زیادی قرار دارد.

مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران، اما پس از انتشار این فایل به خبرنگاران گفت: «اعضای شورای شهر به صورت مستقل و آزاد شهردار تهران را انتخاب می‌کنند همانطور که در قانون بر این موضوع تاکید شده است. فشاری برای انتخاب شهردار آینده تهران ندیده‌ام به همین دلیل بحث فشار بر اعضای شورای شهر برای انتخاب شهردار را قبول ندارم.» در همان روزها چمران حتی در یک مصاحبه تلویزیونی از ۴ شاخصه برای انتخاب شهردار تهران خبر داد و یکی از مهم‌ترین گزینه‌ها را انقلابی و ولایی بودن شهردار تهران دانست که اگر کسی این شاخصه را نداشت از دایره انتخاب شهردار خارج می‌شد. چمران در حالی از انتخاب قانون شورای شهر تهران خبر می‌دهد که یکی از موارد قانونی انتخاب شهردار، بر تحصیلات مرتبط یا چند سال فعالیت در شهرداری تاکید دارد. برخی از اعضای موثر در این انتخاب همچون پرویز سروری، نایب رئیس شورای شهر تهران درصدد توجیه این حرکت خلاف قانون شورای شهر تهران در انتخاب زاکانی برآمده و گفت: «اشتباه نکنید، بحث تغییر قانون نیست اتفاقاً مصوبه نشان می‌دهد که نیاز به اصلاح قانون وجود ندارد. وزیر کشور وقت به معاون خود گفته است که بر اساس نیاز شهرها می‌توانید رشته‌هایی را اضافه کنید و سه مورد هم تا این لحظه اصلاح شده است. مثلاً شهرداری در رشته آمار تحصیل کرده و روال ما را پیگیری کرده که با استدلال‌های لازم توانسته تصدی شهرداری را برعهده بگیرد. فردی در علوم کامپیوتر تحصیل کرده و برای تصدی او این مصوبه اصلاح شده و اصلاً این کار سابقه دارد. وزیر کشور حتی به معاون عمرانی گفته که می‌تواند با نیاز شهرها این امر را اصلاح کند و نیازی به تائید دولت، مجلس و... نیست.»

حالا که با رای ۱۸ تن از اعضای شورای شهر پایتخت زاکانی شهردار تهران شده و بیش از ۴ سال از فعالیت او می‌گذرد، تعداد زیادی از اعضای شورای شهر تهران عملکرد او را قابل دفاع نمی‌دانند و حتی از این دوره با عنوان «وعده‌های بزرگ و دستاورد ضعیف» یاد می‌کنند.

وعده‌هایی که محقق نشد

اگر بالگرد ابراهیم رئیسی سقوط نمی‌کرد و انتخابات شوراهای شهر و روستا سر موعد برگزار می‌شد، شاید اعضای شورای شهر تهران تغییر می‌کردند و حالا علیرضا زاکانی دیگر شهردار نبود. در حقیقت مهلت تحقق وعده‌های زاکانی و دوره ششم شورای شهر تهران به پایان رسیده است اما هنوز مردم تهران چشم انتظارند که وعده‌های بزرگ محقق شود. وعده ۲۵۰۰ و پس از آن ۵۰۰۰ اتوبوسی که شهردار تهران از همان ماه‌های شروع به کار خود اعلام کرده تا آخر سال (اسفند ۱۴۰۲) به ناوگان حمل و نقل پایتخت اضافه می‌شود، تا شکستن کمر ترافیک و تبدیل تهران به کلانشهر الگوی جهان اسلام، هیچ‌کدام به تحقق نپیوسته